سلسله گفتارهائی در باره دمکراسی

سهراب مبشری

فصل پنجم – قوه مجریه

آنچه در فصول دوم و سوم این گفتارها در باره تقسیم قدرت میان نهادهای مرکزی و محلی قدرت گفته شد، به ویژه در مورد قوه مجریه تیز صادق است. در اغلب کشورهای دارای نظام سیاسی دمکراتیک، بسیاری از شهروندان و شاید اغلب آنها در سراسر طول عمر خود هیچگاه ناگزیر نمی‌شوند بـه ادارات دولتی در مرکز کشور و یا حتی ایالت مراجعه کنند. اما در کشور ما علیرغم تورم دستگاه دولتی، این دستگاه آنچه‌که اکثر مردم بدان نیاز دارند، حضور ندارد و از شهروندان می‌طلبد که ضرورت مسافرتهای طولانی را برای انجام بسیاری از کارهای اداری بپذیرند. قوه مـجریه در ایـران آینده، بـایدبـه گـونه‌ای دیگـر سازمانده‌ی شود. نهادهای منتخب مردم در روستاها و شهرها باید مسئولان اجرایی محلی را به طور مستقیم یا غیرمستقیم (از طریق انتخاب شهردارانِ) برگزینند که حتی‌المقدور همه امور اداری مربوط بـه مـردم و امور محل از سوی آنان انجام پذیرد.

تا آنجاکه به نهادهای مرکزی قوه مجریه مربوط است، جمهوری‌های جهان یا در کـنار مـقام ریـاست جمهوری، نخست وزیر هم دارند (مانند ایران از سال ۱۳۵۹ تا سال ۱۳۶۸) و یا ریاست جمهور، عهده‌دار ریاست هیات وزیران نیز هست (مانند ایـران از سـال ۱۳۶۸ بدین سو). در میان کشورهایی کـه هم رئیس جمهور و هم نخست وزیـر دارنـد، بـرخـی روسـای جمهوری تنها مقام تشریفاتی دارند (مـانند آلمـان و ایتالیا) و بـرخـی دیگـر از اختیـارات اجـرایـی نـیز برخوردارند (مانند فرانسه).

پیش‌بینی یک مـقام تشریفاتی نـماند اختیـارات اجرایی، مقامی که «مظهر وحدت ملی» باشد و کشور را در رابطه با جهان خارج نمایندگی کند. در ایران نیز سابقه دارد. قانون اساسی مشروطه پیش‌بینی کرده بود پادشاه، چنین موقعیتی داشته باشد. اما از میان کسانی که پس از مظفرالدین شـاه، امضاکـننده، فـرمان مشروطیت، عهده‌دار مقام پادشاهی شدند، تنها یک نفر (احمدشاه) کمابیش در چارچوب قـانون اسـاسی مشروطه باقی ماند و سلطنت کرد نه حکومت. از این استثنا که بگذریم، تـاریخ سـلطنت مشـروطه ایـران، تاریخ پادشاهانی است که با سوگند یادکردن به قانون اساسی به پادشاهی رسیدند و اندکی بـعد عـلاوه بـر سلطنت، حکومت را نیز از آن خود کردند.

این پدیده، در کشورهای استبدادزده جهان سوم، مختص ایران نیست. «مظاهر وحدت ملی» در ایـن کشورها خیلی زود به جمله معروف لوئـی چـهاردهم می‌رسند که «دولت یعنی من»، چـه در رژیـم‌های پادشاهی جهان سوم و چه در جمهوری‌های ایـن کشورها، فراوانند نمونه‌های روسـای کـشوری کـه نخست قرار بود، است به مـقامی تشریفاتی قـناعت کنند، اما بعدا با یا تغییر قانون اساسی یا با تـفنن آن، قدرت متمرکز را بر مقام تشریفاتی خو د افزو دند. به نظر می‌رسد مـقام‌های تشریفاتی مـاورای سیاست روز، مقام‌های غیرپاسخگو و مصون از انتقاد، به کـار جوامع استبدادزده نمی‌خورند. وحدت ملی را در این کشورها باید به گونه‌ای دیگر حفظ کرد. به نظر مـن کشور ما نیز ملکه الیزابت پذیر نیست. هر مقام عالیه‌ای کـه بـه حکـم «ساورای سـیاست روز» بـودنش، از انتقادپذیری و پاسخگویی به مردم و نهادهای منتخب آنـان مـستثنی بـاشد (مـعمولا در مـورد مـقام‌های تشریفاتی چنین است)، در ایـران گـرایش بـه کـسب قدرت پیدا مـی‌کند. کـشور مـا بـه شـدت نیـازمند پاسخگویی و انتقادپذیری همه مقامات، از صـدر تـا ذیل است. از این رو، من الگوی رئیس جمهور بـه عنوان مقام تشریفاتی را برای ایران مناسب نمی‌دانم.

اگر قرار بـاشد رئـیس جـمهور و نـخست وزیـر، مسئولیت‌های اجرایی را بـین خود تـقسیم کـنند، خواناخواه چنین رابـطه‌ای از رانـدمان قـوه مـجریه می‌کاهد. تجربه فرانسه نشان می‌دهد زمانی‌که رئیس جمهور و نخست وزیـر از دو حـزب رقـیب بـاشند، رقابت‌های میان آنان بر کـارآیی دولت تـاثیر مـنفی می‌گذارد. و هنگامی کـه هـر دو مـقام از یک حـزب باشند، عملا نخست وزیر در سایه رئیس جمهور قرار می‌گیرد. از این رو، به نظر نگارنده، بهتر است مسئولیت عالیه قوه مجریه در دست یک فرد منتخب مردم (رئیس جمهوری) متمرکز باشد.

مدت مسئولیت رئیس جمهور باید محدود بـه دو دوره چهارساله بـاشد. (قـانون اسـاسی جـمهوری اسلامی مقرر می‌دارد انتخاب مجدد رئیس جمهور «به صورت متوالی، تنها برای یک دوره پـلاماتح است». این فرمولبندی، راه را برای این تفسیر باز می‌گـذارد که مثلا رفسنجانی می‌تواند در سـال ۱۳۸۴ مـجددا نامزد ریاست جمهوری شود، چراکه تنها متوالی‌بودن بیش از دو دور ممنع شده است. به نظر من باید انتخاب یک فرد به ریاست جمهوری به صراحت محدود به دو دور، باشد، و هیچ کس نتواند در مجموع، چه متوالی و چه منقطع، بیش از دو دور، بـه ریـاست جـمهوری برگزیده شود). موقتی‌بودن قدرت و اختیارات دولتی، از اصول بنیادین دمکراسی است که بدون رعایت آن، همواره خطر ظهور مستبدین جدید وجود دارد.

در برخی کشورها رئیس جـمهوری بـه صـورت مستقیم از سوی مردم انتخاب می‌شود و در برخـی از دیگر کشورها، منتخب پارلمان است. انتخاب رئـیس جمهور از سوی پارلمان، این حسن را دارد کـه بـرای یک دوره، قـانونگذاری، احتمال کشمکش و بـروز اختلاف میان دو قوه مجریه و مقننه کمتر است و لوایح دولت، به احتمال زیاد از تصویب پارلمان می‌گذرند. اما عیب مهم این مدل، آن است که قدرتمندترین مقام کشور، منتخب مستقیم مردم نیست. امری که می‌تواند بر میزان مقبولیت نظام سیاسی و مشارکت مردم، تاثیر منفی داشته باشد. در آمریکا از طریق برگزاری مستقل انتخابات ریاست جمهوری و کنگره، در بـسیاری از دورها نوعی موازنه قـدرت مـیان دو قـوه، مـقننه و مجریه به وجود می‌آید که برای نظام دمکراتیک، امری نامطلوب نیست. این مدل، هنگامی نـامطلوب می‌شود که رئیس جمهور و پارلمان، نـیروی خـود را صرف خنثی‌کردن یکدیگرکنند. مثلا اکثریت مجلس در آستانه انتخابات ریـاست جـمهوری بـرای کـماستن از احتمال انتخاب مجدد وی، لوایح دولت را بدون توجه به مصلحت کشور رد کنند و ملاحظات حزبی را مافوق مصالح اداره امور قرار دهند. شاید بتوان از طریق همزمان برگزارکردن انتخابات ریـاست جـمهوری و پـارلمان (امـری کـه در آمـریکا در مـورد مـجلس نمایندگان و یک سوم سـنا صـادق است)، از چـنین احتمالی کاست.

از نظر نگارنده، کفه آثار مـثبت انتخاب مـستقیم رئیس جمهور از سوی مردم از کـفه ریـسک‌های آن سنگین‌تر است و نظریه تجلی بهتر دمکراسی مـستقیم در گـزینش رئـیس جـمهور در انـتخابات مـستقیم و همگانی، بهتر است این شیوه برگزیده، شود. منوط‌بودن انتخاب رئیس جمهور به کسب اکثریت مطلق آرا، در صورت لزوم در مرحله دوم انتخابات، شرطی است که به نظر من باید آن را حفظ کرد.

به نظر من، همه شـرایطی کـه در قـانون اسـاسی جمهوری اسلامی ایران بـرای احـراز مـقام ریـاست جمهوری ذکر شده، است، زائد است و به غـیر از حـد نـصاب سـنی و ارائـه امـضای شـمار معـینی از رای‌دهندگان، شـرط دیگـری نـباید بـرای نـامزدی ریاست جمهوری قائل شد. مردم، خود شایستگی این را دارند که تشخیص دهندکه چه‌کسی باید عـهده‌دار عالی‌ترین مقام کشور شود. در عـین حـال، بـاید در صورت تخلف رئیس جمهوری از قوانین، اکثریت دو سوم نمایندگان مجلس بتوانند از او به دیـوان عـالی کشور شکایت کنند و مکانیسم برکناری رئیس جمهور پیش‌بینی شود. این امر از آن رو ضروری است که هیچ انسان از لغزش مصون نیست و باید بـرای مـقابله بـا خطراتی که از ناحیه گرایش افراد به استبداد و فـساد، دمکراسی را تهدید می‌کند، ابزارهایی قـدرتمندتر از راه‌گیری هر چهار سال یک بار را ایجاد کرد.

فصل ششم – قوه قضائیه

قوه قضائیه مستقل از دو قوه مقننه و مجریه، رکـن اجتناب‌ناپذیر دمکراسی است. برخـی از مـهم‌ترین اصول دادگستری در نظام دمکراتیک عبارتند از:

قضات مستقلند، به گونه‌ای که هر قاضی تنها ملزم به تبعیت از قانون است.

برکناری، بازنشستگی زودرس (قبل از رسیدن بـه حداکثر سن پیش‌بینی شده در قانون)، کاستن از حقوق یا مزایا یـا انـتقال یک قـاضی بـر خـلاف مـیل او، امکان‌پذیر نیست.

دادگاه‌های فـوق‌العاده، صـحرایی و اضـطراری ممنوعند.

هرکس حق دارد که دفاعیات او در دادگـاه، مسطرح شود.

هیچ کس را نمی‌توان به خاطر انجام عملی که هنگام انجام‌دادن آن، طبق قانون جرم نبوده، است، مـجازات کرد.

هیچ کس را نمی‌توان به خاطر یک عـمل، بـیش از یک بار به مجازات محکوم کرد.

سلب آزادی افراد تنها بر اساس قانون امکان‌پذیر است. بازداشت شدگان، از همه حقوق پیش‌بینی شـده در اعلامیه جهانی حقوق بشر برخوردارند (رجوع کنید به فصل دوم این گفتارها)، هر گونه دستگیری بـدون حکم قاضی، تنها به مدت ۲۴ ساعت امکان‌پذیر است و ظرف ۲۴ ساعت پس از دستگیری، در صورت عدم صدور قرار بازداشت از سوی قاضی، زنـدانی بـاید آزاد شود. هنگام ابلاغ قرار بازداشت، باید به زندانی تفهیم اتهام صورت گیرد و به زندانی امکان دفـاع از خود داده شود، در صـورت صـدور قـرار بـازداشت، زندانی می‌تواند مراتب را به هرکس که خـود تـعیین می‌کند اطلاع دهد.

علنی‌بودن محاکمات.

قوه قضائیه جمهوری اسلامی در پـازنگری سـال ۱۳۶۸ قـانون اسـاسی از پـنیناد دگـرگون شـد. ایـن دگرگونی در جهت از میـان بـرداشتن دسـتاوردهای رونـد شکـل‌گیری دادگستری مـدرن از انـقلاب مشروطیت به بعد و اعمال‌کنترل تمام عیار ولایت فقیه و روحانیت حاکم بر قوه قضائیه بود.

طبق قانون اساسی سال ۱۳۵۸، بالاترین مقام قوه قضائیه، شورای عالی قضایی بود که از رئیس دیـوان عالی‌کشور و دادستان کل کشور (هر دو منصوب رهبر) و سه نفر قاضی «مجتهد و عادل» به انتخاب قـضات کشور تشکیل می‌شد. حتی این حد از دخالت روحانیت در دادگستری نیز برای روحانیت حاکم کافی نبود. در سال ۱۳۶۸، به جای شورای عالی قضایی‌که سه تن از اعضای روحانی آن ممکن بود بر خـلاف مـیل رهـبر تعیین شوند، رئیس قوه قضائیه پیش‌بینی شد. در قانون اساسی ۸۵، آمده بود «به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه شورایی بـه نـام شـورای عـالی قـضائی تشکیل می‌گردد که بالاترین مقام قوه قضائیه است». حال آنکه در قانون اساسی کنونی آمده، بدین ترتیب، «به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه درکلیه امور قضائی و اداری و اجرائی مقام رهبری یک نفر مجتهد عـادل و آگاه به امور قضائی و مدیر و مدبر را به مدت پنج سال به عنوان رئیس قـوه قـضائیه تـعیین مـی‌نمایدکـه عالی‌ترین مقام قوه قضائیه است». بدین ترتیب، فردی که‌منصوب رهبر است و فقط دربرابر او پاسخگو است، اختیارات گسترده، عالی ترین مقام قوه قـضائیه را بـر عهده می‌گیرد.

این اختیارات، در مقیاس بین‌المللی بـی‌مانند است اصل (۱۵۸):

۱ – ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری (در قوانین اساسی دمکراتیک، سازماندهی دادگستری بـاید بـه موجب قانون، یعنی با تصویب پارلمان باشد).

۲ – تـهیه لوایح قـضائی (در قـوانین اسـاسی دمکراتیک، ارائه لایحه و طرح‌به منظور تصویب یـا تغییر یا لغو قوانین، بر عهده دولت و نمایندگان خـود پارلمان، یعنی نهادهای انتخابی است).

۳ – استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل ماموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها، از امور اداری، طبق قانون، انفصال موقت یا دائم قضات، تغییر محل خدمت یـا سـمت او حتی بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلف (این امر بـا استقلال قضات منافات دارد؛ طبق این اصـل، هـمه قضات به شدت به رئیس قوه قضائیه که منصوب رهبر است، وابسته‌اند).

۴ – پیشنهاد فهرست نامزدهای احراز پست وزارت دادگستری به رئیس جمهور (در قـوانین اسـاسی دمکراتیک، وزیر دادگستری نیز مانند سـایر وزرا از سوی پارلمان یا رئیس قوه مجریه یـا هـر دو تـعیین می‌شود و به نهادهای انتخابی پـاسخگو است). در بازنگری سال ۱۳۶۸، پیش‌بینی شده‌که «رئـیس قـوه قضائیه می‌تواند اختیارات تمام صـالی و اداری و نـیز اختیارات استخدامی غیرقضات را به وزیر دادگستری تفویض کند». در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بودکـه در قـوانین برای وزار به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی پیش‌بینی می شود». اگر رئیس قوه، قضائیه نخواهد چنین کند، وزیر دادگستری هیچ‌کاره است. (کـه‌البـته در حـال حاضر چنین است. آیا نام وزیر دادگستری فـعلی بـه گوش شما خورده است؟).

۵ – تعیین ضوابط تشکیل دیوان عالی کشور کـه وظایف آن عبارتند از نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویـه قـضائی و انـجام مسئولیت‌هایی‌که طبق قانون به آن محول می‌شود.

۶ – انتصاب رئیس دیوان عالی‌کشور و دادستان‌کل کشور.

۷ – نظارت بر سازمان بازرسی کل کشور که حق نظارت «بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری» را دارد.

برخی از اختیارات فعلی رهبر و رئیس جمهور در قانون اساسی جمهوری اسلامی، در نظام دمکراتیک بایدبه رئیس جمهور تعلق گیرد. از آن جمله است:

تعیین سیاست‌های کلی‌کشور در چارچوب قوانین

نظارت بر حسن اجرای این سیاستها

فرماندهی کل ارتش (دولت مرکزی بجز ارتش بـه نیروی مسلح دیگری نیاز ندارد) و عـزل و نـصب فرماندهان نیروهای سه‌گانه آن

اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها

عفو یا تخفیف مجازات محکومین

امضای قرارداد‌ها و سایر اسناد مشترک بـا سـایر کشورها‌که البته تصویب نهایی آنها بـاید بـر عـهده مجلس باشد

معرفی وزرا به مجلس برای‌کسب رای اعتماد

عزل وزیران

ریاست هیات وزیران

معاون رئیس جمهور در صورت فوت، عـزل، استعفا، غیبت یا بیماری بیش از دو ماه، رئیس جمهور یا اموری از این قبیل، اختیارات و مسئولیت‌های او را تا انتخابات بعد بر عهده، می‌گیرد (در قانون اساسی فعلی نیز چنین است). مـی‌توان در صورت وقـوع چـنین شرایطی، انتخابات پیش‌رس برگزار کـرد. امـا چـنین روالی بـا اصـل هـم‌زمان‌بودن انـتخابات ریـاست جمهوری و پارلمان مغایرت دارد. از این رو، مـبدل انداخت متحد، که در آن، انتخابات پـیش‌رس برگزار نمی‌شود و معاون رئیس جمهور در صورت بروز چنین شرایطی تا پایان دوره چهارساله جای رئیس جـمهور را می‌گیرد، مناسب‌تر به نظر می‌رسد. البـته در ایـن صورت لازم است معاون رئیس جمهور همراه با او در انتخابات عمومی برگزیده شود.

فصل ششم – قوه قضائیه

قوه قضائیه مستقل از دو قوه مقننه و مجریه، رکـن اجتناب‌ناپذیر دمکراسی است. برخـی از مـهم‌ترین اصول دادگستری در نظام دمکراتیک عبارتند از:

قضات مستقلند، به گونه‌ای که هر قاضی تنها ملزم به تبعیت از قانون است.

برکناری، بازنشستگی زودرس (قبل از رسیدن بـه حداکثر سن پیش‌بینی شده در قانون)، کاستن از حقوق یا مزایا یـا انـتقال یک قـاضی بـر خـلاف مـیل او، امکان‌پذیر نیست.

دادگاه‌های فـوق‌العاده، صـحرایی و اضـطراری ممنوعند.

هرکس حق دارد که دفاعیات او در دادگـاه، مسطرح شود.

هیچ کس را نمی‌توان به خاطر انجام عملی که هنگام انجام‌دادن آن، طبق قانون جرم نبوده، است، مـجازات کرد.

هیچ کس را نمی‌توان به خاطر یک عـمل، بـیش از یک بار به مجازات محکوم کرد.

سلب آزادی افراد تنها بر اساس قانون امکان‌پذیر است. بازداشت شدگان، از همه حقوق پیش‌بینی شـده در اعلامیه جهانی حقوق بشر برخوردارند (رجوع کنید به فصل دوم این گفتارها)، هر گونه دستگیری بـدون حکم قاضی، تنها به مدت ۲۴ ساعت امکان‌پذیر است و ظرف ۲۴ ساعت پس از دستگیری، در صورت عدم صدور قرار بازداشت از سوی قاضی، زنـدانی بـاید آزاد شود. هنگام ابلاغ قرار بازداشت، باید به زندانی تفهیم اتهام صورت گیرد و به زندانی امکان دفـاع از خود داده شود، در صـورت صـدور قـرار بـازداشت، زندانی می‌تواند مراتب را به هرکس که خـود تـعیین می‌کند اطلاع دهد.

علنی‌بودن محاکمات.

قوه قضائیه جمهوری اسلامی در پـازنگری سـال ۱۳۶۸ قـانون اسـاسی از پـنیناد دگـرگون شـد. ایـن دگرگونی در جهت از میـان بـرداشتن دسـتاوردهای رونـد شکـل‌گیری دادگستری مـدرن از انـقلاب مشروطیت به بعد و اعمال‌کنترل تمام عیار ولایت فقیه و روحانیت حاکم بر قوه، قضائیه بود.

طبق قانون اساسی سال ۱۳۵۸، بالاترین مقام قوه قضائیه، شورای عالی قضایی بود که از رئیس دیـوان عالی‌کشور و دادستان کل کشور (هر دو منصوب رهبر) و سه نفر قاضی «مجتهد و عادل» به انتخاب قـضات کشور تشکیل می‌شد. حتی این حد از دخالت روحانیت در دادگستری نیز برای روحانیت حاکم کافی نبود. در سال ۱۳۶۸، به جای شورای عالی قضایی‌که سه تن از اعضای روحانی آن ممکن بود بر خـلاف مـیل رهـبر تعیین شوند، رئیس قوه قضائیه پیش‌بینی شد. در قانون اساسی ۸۵، آمده بود «به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه شورایی بـه نـام شـورای عـالی قـضائی تشکیل می‌گردد که بالاترین مقام قوه قضائیه است». حال آنکه در قانون اساسی کنونی آمده، بدین ترتیب، «به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه درکلیه امور قضائی و اداری و اجرائی مقام رهبری یک نفر مجتهد عـادل و آگاه به امور قضائی و مدیر و مدبر را به مدت پنج سال به عنوان رئیس قـوه قـضائیه تـعیین مـی‌نمایدکـه عالی‌ترین مقام قوه قضائیه است». بدین ترتیب، فردی که‌منصوب رهبر است و فقط دربرابر او پاسخگو است، اختیارات گسترده، عالی ترین مقام قوه قضائیه را بـر عهده می‌گیرد.

این اختیارات، در مقیاس بین‌المللی بـی‌مانند است اصل (۱۵۸):

۱ – ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری (در قوانین اساسی دمکراتیک، سازماندهی دادگستری بـاید بـه موجب قانون، یعنی با تصویب پارلمان باشد).

۲ – تـهیه لوایح قـضائی (در قـوانین اسـاسی دمکراتیک، ارائه لایحه و طرح‌به منظور تصویب یـا تغییر یا لغو قوانین، بر عهده دولت و نمایندگان خـود پارلمان، یعنی نهادهای انتخابی است).

۳ – استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل ماموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها، از امور اداری، طبق قانون، انفصال موقت یا دائم قضات، تغییر محل خدمت یـا سـمت او حتی بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلف (این امر بـا استقلال قضات منافات دارد؛ طبق این اصـل، هـمه قضات به شدت به رئیس قوه قضائیه که منصوب رهبر است، وابسته‌اند).

۴ – پیشنهاد فهرست نامزدهای احراز پست وزارت دادگستری به رئیس جمهور (در قـوانین اسـاسی دمکراتیک، وزیر دادگستری نیز مانند سـایر وزرا از سوی پارلمان یا رئیس قوه مجریه یـا هـر دو تـعیین می‌شود و به نهادهای انتخابی پـاسخگو است). در بازنگری سال ۱۳۶۸، پیش‌بینی شده‌که «رئـیس قـوه قضائیه می‌تواند اختیارات تمام صـالی و اداری و نـیز اختیارات استخدامی غیرقضات را به وزیر دادگستری تفویض کند». در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بودکـه در قـوانین برای وزار به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی پیش‌بینی می شود». اگر رئیس قوه، قضائیه نخواهد چنین کند، وزیر دادگستری هیچ‌کاره است. (کـه‌البـته در حـال حاضر چنین است. آیا نام وزیر دادگستری فـعلی بـه گوش شما خورده است؟).

۵ – تعیین ضوابط تشکیل دیوان عالی کشور کـه وظایف آن عبارتند از نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویـه قـضائی و انـجام مسئولیت‌هایی‌که طبق قانون به آن محول می‌شود.

۶ – انتصاب رئیس دیوان عالی‌کشور و دادستان‌کل کشور.

۷ – نظارت بر سازمان بازرسی کل کشور که حق نظارت «بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری» را دارد.

مانیفست...

ادامه از صفحه ۱۰

حکومت را برای نسل بعدی تعیین کند. هر نسلی حق دارد شکل و نوع حکـومت مطلوبش را خـود تـعیین نماید. این مدعای خردمندانه در سالهای ۵۶ و ۵۷ به انحای مختلف از سوی ایشان تکرار می‌شد. این حق عقلایی وقتی از سوی یک مرجع تقلید مورد تـاکید قرار می‌گیرد، حـائل مـی‌شود ایشان، مـدعیان پیروی از راء ایشان و آنها‌که دائـما تکـرار مـی‌کنند تبعیت از امـام یکـی از اصـول ارتـقایی، جـمهوری اسلامی و وفاق ملی است، بـاید بـه عـنوان یک عـمل عقلایی ـ شرعی پذیرفته شود. اگر فرد، گروه، یا جمع کثیری از نسل حاضر با استفاده، از این حق، نظر خود را در بار، نوع حکومت مطلوبش ابراز کرد، باید به عنوان عمل به بخشی از آراء آیت‌الله خمینی از آن استقبال شود.

دو نحوه تقریر ایشان از حق تعیین سرنوشت را قبلا نقل کردیم. با نقل نوع دیگری از تقریر مدعا، به تحکیم آن پرداخته و از مـدعیان پیروی از ایشـان درخـواست داریم تا تکلیف خود را با این مدعیات روشن کنند. از مدعیان پیروی انتظار می‌رود که صـداقت ایشـان را انکار نکرد، و این سخنان را «دروغ‌های لازم» تـلقی نکنند. اگر صداقت ایشان مفروض باشد، آن وقت ارائه تفسیری سازگار مهم خواهد بود و دیگر بـه هـیچ‌وجه نمی‌توان در خواست برگزاری رفراندوم را، برانـازی تلقی کرد. آیت‌الله خمینی می‌گوید: «ملت یک جمعیتی هستندکه بالفعل و در حال حاضر این جمعیت در ایـن مملکت ساکن هستند و از اهالی این مملکت هستند، و یک وحدت عقیده‌ای یا وحدت جهات دیگـر دارنـد، اینکه ملت است. این طبقه موجود ملت هستند... اگـر گفتند ملت ایران اعطا می‌کند یک چیز را... عبارت از آن ملتی‌که بعدها وجود پیدا می‌کنند نیست، هر ملت آن وقت ملت است که موجود است بالفعل، اینهایی‌که الان موجودند بالفعل... آنهایی که یانصد سال پیش از این موجود بودند و حالا موجود نیستند. اینها عـلمای ایران یک وقتی بود‌اند اما حالا دیگر نیستند. تمام شد... آنها ملت ایران نبودند؛ ملت ایـران در زمـان خودشان بودند. الان باید ملت ایران اعطاکند یک چیز را‌به او. الان ملت ایران عبارت از اینهاست که موجود هستند، اینها ملت ایراند... آن اشخاصی‌که در آن وقت بودند نسبت به این آنهی‌که حالا است‌که رای نداشتند. به فرض اینکه رای داده بودند، حالا ملت ایران نیستند. رای داده بودند. خودشان پوسیدند و رای‌هایشان هم پوسید، تمام شد رفت سراغ کارش. نه خودشان الان هستند نه رایی آنها دارند... آنها دیگر حالا ملت ایران نیستند. یعنی آنهایی که رفتند و فوت شدند ملت ایران نیستند. پدران ما ملت ایران نیستند. ملت ایران الان ماها هستیم که موجود هستیم». «ماهایی که، شماهایی که در آن وقت نبودید، رفـتـه‌بودم آن وقت و مـجلس موسسان آن وقت هیچ دخالت نمی‌توانند داشته باشد در سرنوشت شما».

مدل «جمهوری تمام‌عیار» با توجه به ظهور نـسل جدید ارائه شده، است. سالها پیش، در همین چارچوب نوشتیم: «آیا نسل بعدی می‌تواند بر اساس حق تعیین سرنوشت، نظامی متفاوت از نظام ولایت فقیه را برگزیند؟ سخن بر سر حسن و قبح یا حق و بـاطل‌بودن حکومتها نیست. سخن بر سر حق تعیین سرنوشت است. آیا یک نسل حق دارد بگوید یک نظام خـوب (نـظام ولایت فقیه) را نمی‌خواهیم. زیرا نظام خوب دیگـری (جمهوری) را می‌خواهیم؟ آیا همانطورکه انسانها حق انتخاب میوه‌های مختلف (هلو، سیب، انار، انگور، خیار و...) را دارند، حق انتخاب اشکال مختلف حکومتی را ندارند؟ آیا کسی حق دارد بگوید یک نظام خوب (نظام فقط هلو بخورید؟ اگر انسانی نخواهـد هـلو بـخورد، تکلیفش چیست؟»

در رفراندوم جمهوری اسلامی (فروردین‌ماه ۵۸) که قرار بود مثل همه جمهوری‌ها باشد، ۲۰۲۳۹۹۰۸ تن شرکت نمودند، هشت ماه بعد، پس از تصویب قـانون اساسی توسط مجلس خبرگان و روشـن‌شدن اینـکه جمهوری اسلامی به همـان معنایی‌کـه در همـه جـا هست، نخواهد بود، همه‌پرسی در باره قانون اساسی جمهوری اسلامی برگزار گردید و اینبار با پنج میـلیون ۲۵(درصد) کـاهش، ۱۴۲۶۹۰۱۵ تـن در انتخاب شرکت کردند. اینک ۲۳ سال از تایید قـانون اساسی به دایر حق شناختند. حدود پنج میلیون نفر در سال‌های پس از انقلاب درگذشته‌اند.

ثانیا: بیش از دو دهه از اجرای قانون اساسی می‌گذرد و لنا مردم اینک تصور دقیق و روشنتری در بـاره قانون اساسی و نظام مبتنی بر آن دارند. داوری در باره قانون اساسی حق شهروندان است.

ثالثا: معلوم نیست چه تعداد از آنهایی‌که در سال ۵۸به رفراندم رای دادند و اینک در قید حیاتند، هنوز به رای خود اعتقاد و التزام دارند.

رابعا: اینک حدود چهل و سه میلیون نفر حق رای ندارند رای نسلی که در آن رفراندوم شرکت نـداشتند، مشخص نیست اعلام موافقت یا مخالفت «حق» مسلم ایـن نسل است. بـه تعبیر آیت‌الله خمینی رای درگذشتگان سال ۵۸، برای ملت بالفعل کـنونی، کـه اکثریت آنها یعنا به دنیا آمدند، فاقد وجاهت و اعتبار است.

برگزاری رفراندوم جدید نشان خواهد دادکه چند درصد از مردم به قانون اساسی جمهوری اسلامی رای مثبت و چند درصد رای منفی خواهند داد. اگر «میزان رای مردم است»، اگر «رای ملت بالفعل معتبر است»، اگر «تعیین سرنوشت حق مردم است»، اگر «مردم به قیم نیاز ندارند» و... باید رفراندوم در باره نوع نظام را پذیرفت و بـه آن خوشامد گفت. شاید مـردم در رفراندوم به جمهوری تمام‌عیار رای ندهند و به جای آن جمهوری اسلامی، یانوع دیگری از نظام حکومتی را انتخاب کنند. در آن صورت، رای اکـثریت، ضـمن رعایت حقوق اقلیت، برای نسل حاضر معتبر است. اگر مشکلات و مسائل و بحرانهای واقعی است، اگـر عقب‌ماندگی و مسائل و جای نشانتن در کوی نیکنامی جامعه باز و حکومت دموکراتیک صحت دارد، باید کاری کرد و تمام توجیهاتی‌که یافته می‌شوند تا سکوت، فـرار از مسئولیت مدنی، ترس و رعب و وحشت را تـئوریزه نمایند، باید کنار نهاده، شوند. و «شجاعت مدنی» ناشی از «بصیرت در نظر»، جایگزین آنها شود. اسپینوزا، حکیم بزرگ می‌گفت کـه هـمواره، شـریفترین چیزها دشوارب‌ترین آنها است. چگونه می‌توان «دموکراسی و آزادی را شـریفترین چیـز و، در عـین حـال، آسان‌یاب‌ترین چیز دانست؟

کشتی شکستگانیم، ای یاد شرطه برخیز
باشدکه باز بینیم دیدار آشنا را
آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با دوستان مروت، با دشمنان مدارا
در کوی نیکنامی ما را گذر ندادند
گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را

پایان